

تحلیل مفهوم و شرایط تحقق دام‌گستری با رویکردی تطبیقی در حقوق کیفری آمریکا و ایران

غلامحسین الهام* - حسین گلدوزیان**

(تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۷ - تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۲۰)

چکیده

مأموران پلیس گاهی برای کشف جرم متوسل به عملیات محیلانه می‌شوند. در حقوق کیفری آمریکا اجازه‌ی توسل به چنین عملیاتی داده شده است. در حقوق ایران اصول شرعی و حقوقی، ممنوعیت این اقدامات را اقتضا می‌کند. در عین حال بر اساس اصل تزامم؛ در مورد جرایمی مانند اشاعه مواد مخدر با استناد به قاعده اهم در بند ب ماده (۱۵۸) قانون مجازات اسلامی، این اقدامات مجاز می‌باشد. اینگونه عملیات گاهی اوقات به جای دستگیری مجرمان حرفه‌ای، موجب ارتکاب جرم توسط یک شهروند عادی می‌شود و دام‌گستری به وقوع می‌پیوندد. برای تحقق دام‌گستری، تحریک بایستی توسط مأموران رسمی پلیس صورت گرفته باشد و باید به نوعی باشد که بتواند بر هر شهروند عادی اثرگذار باشد.

واژگان کلیدی: دام‌گستری - عملیات محیلانه - مأموران پلیس - ترغیب و تحریک - شهروند عادی مطیع قانون - فراهم کردن فرصت ارتکاب جرم

* استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

Email: info@elham.ir

** دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران

Email: hossein_goldouzian@yahoo.com

مقدمه

از دریچه هر کدام از مکاتب حقوق کیفری که به پدیده جرم، مجازات یا مجرم نگاه شود و هدف قوانین جزایی، هر امری از قبیل برقراری نظم عمومی، سزادهی، ارباب یا بازپروری تلقی شود؛ شرط بایسته تحقق همگی آنها یک چیز است و آن اینکه مجرم، شناخته شود و در اختیار دستگاه عدالت کیفری قرار بگیرد.

از طرفی برخلاف امور مدنی که در آن طرفین دعوا خودشان تعیین می‌شوند و از پیش تمام تلاش خود را برای جمع‌آوری ادله کافی به منظور اثبات حق خود می‌کنند؛ در امور کیفری، متهم پرونده باید اغلب اوقات جستجو شود و دادرسی جزایی نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر بعد از کشف جرم و مرتکب آن. چه بسیار جرایمی که اتفاق می‌افتد و از نظر پنهان است و چه بسیار مجرمانی که به راحتی از چنگال عدالت فرار می‌کنند. لذا در کنار عوامل عدالت (دادگاه کیفری) و طرفین محاکمه، یک محل باید به عوامل پلیس که مأموریت تأیید جرایم و پیدا کردن مرتکبین آن را به عهده دارند، اختصاص یابد.

نهاد مربوطه که وظیفه پیشگیری از جرم و در صورت وقوع جرم، کشف و دستگیری مرتکب آن و کسب ادله را به منظور ارائه به دادگاه برای اثبات محکومیت متهم بر عهده دارد؛ گاهی برای تأمین دغدغه اصلی خود که حفظ امنیت جامعه است از حالت انفعالی خارج شده و به فعالیت‌های خود جنبه فعالانه و کنشی می‌بخشد؛ بدین طریق که با توسل به یک سری عملیات محیلانه، سعی در ترغیب به ارتکاب جرم مظنونینی دارد که یا به زعم ایشان مجرمانی هستند که با درایت و تیزهوشی از چنگال قانون می‌گریزند یا کسانی هستند که آماده ارتکاب جرم هستند.

عملیات محیلانه به رفتارهایی گفته می‌شود که توسط مأموران پلیس در قالب اقدامات کنشی، موجبات ترغیب و تحریض یک فرد به ارتکاب جرم را به منظور کسب ادله و محکوم کردن وی فراهم می‌کند. در این گونه عملیات که معمولاً توسط مأموران مخفی انجام می‌گیرد پلیس، یا با منتفع‌نشان دادن خود از ارتکاب جرم مانند خرید مواد مخدر، یا با طعمه قرار دادن خویش، سعی در ترغیب فرد مورد نظر خود به ارتکاب جرم دارد تا بتواند با توجه به ادله به دست آمده در لحظه ارتکاب جرم، موجبات محکومیت فرد را فراهم کند. این عملیات محیلانه که بیشتر در مورد جرایم بدون بزه دیده کاربرد دارد تعارضات اخلاقی، قانونی و شرعی دارد. پلیس در این گونه عملیات به جای کشف جرم، به ایجاد جرم

دست می‌زند و برخلاف اصل عدم تجسس و سوءظن که از اصول مورد تأکید شارع است نیز قدم برمی‌دارد. در مقابل به نظر می‌رسد حفظ امنیت جامعه و مصلحت نظام که با آزاد گذاشتن این مجرمان حرفه‌ای به مخاطره می‌افتد، چنین عملیاتی را تجویز می‌کند. اما این تجویز کلی به عملیات محیلانه، گاهی از هدف اصلی خود که فراهم کردن فرصت ارتکاب جرم برای دستگیری مجرمان حرفه‌ای است دور شده و موجب تحقق دام گستری می‌شود.

اصولاً چنین برداشت می‌شود که افرادی که به تحریکات مأموران پاسخ داده و مرتکب رفتار مجرمانه شده‌اند، مجرمانی حرفه‌ای هستند که با درایت و تیزهوشی مأموران در چنگال قانون گرفتار شده‌اند. به‌طور قطع، چنین برداشت و به بیان بهتر، پیش‌داوری در مورد متهمانی که در محکمه حاضر شده‌اند نادرست است. گاهی اقدامات مأموران از حدود استانداردها تجاوز می‌کند و موجب به‌دام افتادن یک شهروند عادی در رفتار مجرمانه شده و دام گستری تحقق می‌یابد.

لذا پرسش اصلی در تحقیق حاضر این است که: «معنا و مفهوم دام گستری چیست و با وجود چه شرایطی می‌توان تشخیص داد که دام گستری به وقوع پیوسته است؟» مقاله حاضر با انگیزه پاسخ به این پرسش در دو مبحث ارائه می‌شود. در مبحث اول، مسیر تحقق دام گستری که همان عملیات محیلانه است بررسی می‌شود و در مبحث دوم به تعریف دام گستری و تحلیل شرایط تحقق آن خواهد پرداخت.

۱. پیمایش مسیر دام گستری (عملیات محیلانه)

در دورانی که ارتکاب روزافزون جرایم خطرناک^۱ از قبیل جرایم تروریستی، جرایم سازمان‌یافته، حمل‌ونقل مواد مخدر و سرقت‌های بزرگ، امنیت کشورها را به مخاطره انداخته و به عامل نگرانی در تمامی کشورهای دنیا تبدیل شده است شگفت‌انگیز نخواهد بود اگر پلیس یا مأموران اجرای قانون^۲ به تمامی روش‌ها برای جلوگیری از وقوع جرایم، کشف و دستگیری مرتکبان آن متوسل شوند. پلیس در برخورد با این‌گونه جرایم که مشکلات زیادی را به بار می‌آورد، گاهی به‌طور انفعالی اما به روش‌های بدیع و نوین عمل

1. serious crime

2. law enforcement official

می‌کند، مانند نفوذ در باندهای تبه‌کارانه که اغلب در جرایم تروریستی و سازمان‌یافته به کار گرفته می‌شود یا حمل و تحویل تحت نظارت که مختص جرایم مربوط به مواد مخدر است؛^۱ ولی گاهی پا را فراتر از یک نظاره‌گر صرف گذاشته و به فعالیت‌های خود جنبه فعالانه می‌بخشد؛ بدین معنی که با توسل به عملیات محیلانه^۲ موجب ترغیب فرد مورد نظر خود به ارتکاب جرم می‌شود تا بتواند با توجه به ادله به دست آمده در لحظه ارتکاب جرم، موجبات محکومیت فرد را فراهم کند.

عملیات فوق‌الذکر، گاهی از استانداردها و اهداف خود که فراهم کردن فرصت ارتکاب جرم به منظور دستگیری مجرمان حرفه‌ای است فاصله گرفته و با تحریکی که به نوعی اصرار در ارتکاب به جرم است، در اکثر مواقع موجبات درگیری یک شهروند عادی در رفتار مجرمانه را فراهم کرده و به دیگر سخن، دام گسترده‌تری به وقوع می‌پیوندد. اما چالش ابتدایی این است که دلیل، تعارضات و توجیحات ابتدایی برای توسل به عملیات محیلانه چیست. لذا بعد از بیان سابقه تاریخی و تعریف عملیات محیلانه، به چرایی تعارضات موجود در آن و در آخر، به توجیحات برای توسل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱. سابقه تاریخی عملیات محیلانه

اینکه از چه زمانی پلیس یا مأموران اجرای قانون با توسل به عملیات محیلانه، موجبات دستگیری و محکومیت مظنونین را فراهم کرده‌اند، به طور قطع معلوم نیست اما دور از واقعیت نخواهد بود که اگر گفته شود از زمانی که بشر وارد مرحله شهرنشینی شد و برای تنظیم روابط فی‌مابین خود اقدام به وضع قانون کرد و به منظور حفاظت از این قانون، به تدریج نهادی شکل گرفت که امروزه به نام پلیس شناخته می‌شود، توسل به این گونه اقدامات وجود داشته است. بعضی از حقوق‌دانان اروپایی، مصادیقی از عملیات فوق‌الذکر (البته با کمی تفاوت) در زمان شوالیه‌ها در اروپا ذکر کرده‌اند، با این بیان که «نتیجتاً زمان آن گذشته است تا شوالیه‌ای که در کمین یک متهم فراری است با تغییر

۱. «حمل تحت نظارت» بدین معناست که مأمورین با آگاهی از حمل مواد مخدر، نظارت بر حمل محموله از مبدأ تا مقصد را به قصد شناسایی و فرود کردن، حمل کنندگان و دست‌اندرکاران به عهده می‌گیرند. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ن.ک: رایجیان اصلی، مهرداد، «آشنایی با یکی از سازوکارهای نوین مبارزه با مواد مخدر: حمل و تحویل بر نظارت»، مجله دیدگاه‌های حقوقی، ش ۳۵ و ۳۴، ۱۳۸۴، ۳۴ و محمدعلی اردبیلی، حمل و تحویل تحت نظارت، میزان، ۱۳۸۳.

قیافه بتواند برای دستگیری‌اش او را به خروج از دیاری که بدان پناه برده متقاعد کند» (لارگیه، ۱۳۷۸: ۷۳).

استفاده از عملیات محیلانه، در هر دوره‌ای درمورد بعضی از جرایم، کاربرد بیشتری داشته است. در سال‌های دورتر، مأموران بیشتر درمورد معاملات غیرقانونی مربوط به طلا یا افزایش نامشروع قیمت‌ها از این روش‌ها استفاده می‌کردند.

به‌طور مثال در فرانسه، «مأمور تحریک‌کننده‌ای که یکی از مفتشین اداره تثبیت قیمت‌ها بوده، خود را به اسم مجعول معرفی کرده و متشبث به یک سلسله حيله و نیرنگ شده تا متهمین، ناگزیر به عقد قرارداد برخلاف قانون جزا شوند. یا در دعوی دیگر که در آن مأمورین تثبیت قیمت‌ها، خودشان را به‌عنوان خریدار معرفی نموده و مبلغ زیادی پول ارائه داده بودند تا متهم را وادار به انجام معامله نماید» (علی‌آبادی، ۱۳۶۷: ۲۱۲).

به تدریج با پیشرفت علم و فناوری، اشکال نوینی از بزهداری نیز ایجاد شد. جرایم مربوط به مواد مخدر، قاچاق انسان، جرایم سازمان‌یافته و جرایم تروریستی از این گونه است که معمولاً مرتکبان آن از درایت و تیزهوشی بیشتری نسبت به مرتکبان جرایم سنتی برخوردارند. لذا پلیس ناگزیر از توسل به عملیات محیلانه است تا بتواند مظنونین به ارتکاب این گونه جرایم را دستگیر کند.

۲-۱. تعریف عملیات محیلانه

عملیات محیلانه به رفتارهایی گفته می‌شود که توسط مأموران پلیس در قالب اقدامات کنشی، موجبات ترغیب و تحریض یک فرد به ارتکاب جرم را به‌منظور کسب ادله و محکوم کردن وی فراهم می‌کند (Hay, 2003, 5).

این گونه عملیات معمولاً توسط کسانی انجام می‌شود که به‌عنوان مأمور مخفی عمل می‌کنند و به سه دسته عمده تقسیم می‌شوند:

دسته اول مواردی است که در آن مأمور به مثابه مجرم عمل می‌کند. به‌طور مثال در نقش خریدار یا فروشنده مواد مخدر، کالای ممنوعه یا اموال مسروقه عمل می‌کند یا با پیشنهاد پرداخت رشوه سعی در شناسایی و دستگیری افراد فاسد در دستگاه‌های دولتی دارد. در نوع دیگر از همین قسم، مأمور به‌عنوان خریدار یا فروشنده ظاهر نمی‌شود (مباشر جرم) بلکه به‌عنوان شریک یا معاون جرم ظاهر می‌شود. به‌طور مثال مأمور مخفی با ارائه

نقشه بانک به گروهی که مظنون به سرقت مسلحانه از بانک‌ها هستند کمک می‌کند و متعاقباً افراد گروه، هنگامی که به بانک رسیدند، بازداشت می‌شوند (Stevenson, 2008, 128).

دسته دوم موردی است که در آن از طعمه استفاده می‌شود تا هرکس که طعمه را می‌گیرد، دستگیر و محکوم شود. این طعمه‌ها گاهی مأموران پلیس هستند مانند زمانی که خود را طعمه آدم‌ربایی یا سرقت اموال خود قرار می‌دهند و بعضی مواقع نیز طعمه‌ها اموالی هستند که موضوع ارتکاب جرم قرار می‌گیرند مانند رهاکردن یک وسیله نقلیه با درهای باز به همراه کلید آن که متعاقباً هرکس اقدام به آدم‌ربایی یا سرقت بکند توسط پلیس دستگیر خواهد شد (Hay, *op.cit.*, 5).

و اما دسته سوم در مورد اشخاصی مورد استفاده قرار می‌گیرد که مجوز فروش یا انجام کاری خاص با محدودیت‌هایی را دارند مانند محدودیت در فروش سیگار به نوجوانان، که در این نوع عملیات، مأموران نوجوان پلیس، به‌عنوان خریدار عمل می‌کنند تا مشخص شود که چه کسی اقدام به تخلف از قانون و فروش سیگار به این نوجوانان می‌کند (Ibid, 5).

مشهورترین و پرکاربردترین روش در ایران، خرید صوری است (گلدوزیان، ۱۳۸۲: ۲۸۶) که در آن یک مأمور پلیس از فروشنده مواد مخدر خریداری می‌کند و مأمور دیگر بلافاصله فروشنده را دستگیر می‌کند و در تعدادی کمتر از خرید صوری، فروش صوری است که در آن مأمور به یک شخص مواد مخدر می‌فروشد، سپس آن شخص را برای در اختیار داشتن مواد بازداشت می‌کند. در آمریکا نیز یکی از قضات دادگاه فدرال آمریکا تخمین زده است که بالغ بر دوسوم پرونده‌های تشکیل شده در مورد خرید و فروش مواد مخدر، مبتنی بر عملیات محیلانه پلیس است و همچنین تحقیقات حاکی از آن است که ۵۶ درصد از بازداشت‌ها در آمریکا برای فاحشه‌گری در شهر، به‌وسیله همین اقدامات انجام می‌گیرد (Heydon, 2000, 269).

اما روش‌های دیگری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ به‌طور مثال بسیاری از نهادهای مسئول در مورد جرم فروش غیرقانونی سیگار و الکل به کودکان، با فرستادن کودکانی به‌عنوان طعمه، سعی در دستگیری این دسته از فروشندگان متخلف دارند. تعدادی دیگر مأموران مخفی‌زن را به محله‌ها می‌فرستند تا به‌عنوان روسپی یا اشخاص آسیب‌پذیر عمل کنند (Ashworth, 1999, 301).

موضوعی که بین مثال‌ها و اقسام فوق‌الذکر وحدت ایجاد کرده و آن‌ها را تحت عنوان عملیات محیلانه قرار می‌دهد، دو مورد است: اولاً، همان‌طور که مشاهده می‌شود تمامی اقدامات فوق‌الذکر جنبه کنشی یا فعالانه دارد؛ بدین معنا که رفتار مأموران، خود یکی از عوامل ارتکاب جرم است. ثانیاً، در همه موارد، تحریک و ترغیبی وجود دارد که این نوع عملیات به فرد برای ارتکاب جرم وارد می‌کند و این عنصر تحریک و ترغیب است که با گذشتن از مرزهای مجاز موجب تحقق دام گستری می‌شود.

۱-۳. تعارضات عملیات محیلانه

قوانین و قواعد کیفری (اعم از شکلی و ماهوی) به منظور اجرای عدالت و اعاده نظم مخدوش شده به واسطه ارتکاب جرم، همواره باید دو اصل کلی و مهم تلاش برای حفظ نظم عمومی و حفظ و مراعات حقوق و آزادی‌های فردی را هم‌زمان و توأمان مدنظر داشته باشند. گاهی قوانین و رویه قضایی برای حفظ نظم عمومی، بسیاری از اصول مسلم حقوقی را به ضرر متهم و به نفع مصلحت جامعه تغییر می‌دهند. به‌طور مثال بار اثبات دعوا را که در راستای اصل برائت از وظایف بنیادین مقام تعقیب کننده است تغییر داده و این وظیفه را بر دوش متهم می‌گذارند تا بی‌گناهی خود را اثبات کند. اینکه این گونه امور توجیهی دارند یا نه خارج از این مقال است. سؤال اصلی این است که آیا رفتار مأموران پلیس را، زمانی که دست به رفتار مجرمانه زده و با تحریک فرد موردنظر خود به ارتکاب جرم، اسباب دستگیری و محکومیت مظنونین یا حتی مجرمان حرفه‌ای را فراهم می‌کنند می‌توان قابل قبول دانست؟ پلیس چگونه می‌تواند برای به دست آوردن امنیت و آسایش به روش مجرمانه متوسل شود؟ آیا می‌توان حقیقت را فدای مصلحت کرد؟ آیا هدف وسیله را توجیه می‌کند؟ آیا واقعاً می‌توان از یک ورودی فاسد و مجرمانه، به انتظار خروجی‌های خیر و صلاح نشست؟

پاسخ به سؤالات فوق نمی‌تواند مثبت باشد. توسل به عملیات محیلانه برای پلیس، متهم به دام‌افتاده و در آخر برای جامعه، ناپسند و به‌طور خاص برای مأموران نامشروع و غیرقانونی است.

الف. تعارضات اخلاقی - اجتماعی

عملیات محیلانه در جهات مختلف برای پلیس ناپسند است. مأمورانی که در تله‌گذاری دخالت می‌کنند در انجام کارهای عادی‌شان ناتوان هستند (Heydon, *op.cit*, 271). نپسند کاری

موجود در ماهیت این گونه اقدامات، احتمال فساد پلیس را افزایش می‌دهد؛ مأمور پلیس می‌تواند تظاهر به انجام قانون کند، هنگامی که در واقع او در حال استفاده از همکاری نزدیکش با مجرمان است تا از آن‌ها رشوه بگیرد برای اینکه چشمانش را در آینده ببندد و حتی مأموری که به مانند مجرم عمل می‌کند ممکن است یک عامل دوجانبه نیز باشد. علاوه بر اینها اثربخشی کار پلیس تا حد زیادی بستگی به نظر افراد جامعه و همکاری آنان با پلیس دارد لذا اعمال پلیس باید منصفانه و مشروع باشد تا حمایت افراد جامعه را برانگیزد که عملیات فوق‌الذکر فاقد چنین خصوصیتی است (ناجی‌زواره، ۱۳۸۲: ۱۵۷).

از طرف دیگر، اقدام به تحریک افراد به ارتکاب جرم زمانی که منجر به دام‌گستری شود سبب چرخش اشخاصی به جرم می‌شود که ممکن نبود در غیر این صورت مرتکب جرم شوند. اصولاً درجه‌های خاصی از تحریک وجود دارد که بر هر تقوایی غلبه خواهد کرد و هنگامی که یک‌بار غلبه کرد، ارتکاب جرم برای بار دوم آسان‌تر خواهد بود. لذا بزرگ‌ترین ضرر این گونه اقدامات در این است که امکان دارد یک شهروند عادی به واسطه سوءرفتار مأموران اجرای قانون، درگیر رفتار مجرمانه شود و این احتمال زمانی بیشتر خواهد شد که اهداف موردنظر پلیس به‌طور تصادفی انتخاب شود.

اما اقدامات فوق‌الذکر به‌طور کلی اثرات زیان‌آوری بر منافع و امنیت عمومی نیز دارد. ترس‌های عمومی ناشی از آن‌ها، شک، گمان و ناامنی ایجاد می‌کند، اطمینان و دلگرمی را از بین می‌برد، مهربانی بشر را می‌کشد و نفرت را پخش می‌کند. با ارتکاب اعمالی به مانند مجرمان و اقدام به تحریک افراد توسط تعدادی پلیس، شهرت همه آن‌ها کاهش می‌یابد. تخلف پلیس، خفت و اهانت به قانون را تقویت می‌کند. به گفته یکی از حقوق‌دانان، با توجه به اینکه تله‌گذاری زمان بر و پیچیده است لذا پلیس در اکثر مواقع، زمانی اقدام به این کار خواهد کرد که به فردی مظنون شود، چرا ما صبر نکنیم تا ظنمان به شک معقولی تبدیل شود و سپس فرد را دستگیر کنیم؟ چرا به‌واسطه یک ظن و گمان، خود را درگیر رفتار مجرمانه کرده و تکان‌دهنده‌تر از آن، این احتمال را پذیرا باشیم که موجب درگیری یک شهروند عادی در رفتار مجرمانه شویم؟ (Heydon, *op. cit.*, 272)

ب. تعارضات شرعی

در اسلام از یک‌سو حرمت و آبروی اشخاص مورد اتمام قرار گرفته و از سوی دیگر، حفظ نظام اجتماعی و تا آنجا که ساختار اجتماعی در معرض آسیب جدی قرار نگیرد،

آبروی افراد مورد احترام است (محسنی، ۷۶: ۱۳۸۴). از طرف دیگر، سیاست جنایی اسلام نیز در راستای تشویق به ستر و خطاپوشی است (حسینی، ۱۳۸۳: ۲۱۱).^۱

این گونه اظهارات در فقه جزایی اسلام تحت دو اصل ممنوعیت تجسس و سوءظن، قابلیت تبیین و تشریح پیدا می‌کند. فقهای اسلام از تجسس تعاریف مختلفی ارائه داده‌اند، به طور مثال القرطبی بیان می‌دارد: تجسس عبارت است از دنبال کردن چیزی که از انسان کتمان شده است (القرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۶، ۳۳۴).

المنائوی در فیض‌القدر تجسس را عبارت از دنبال اخبار شر دیگران گشتن می‌داند (المنائوی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۵۹).

برخی از نویسندگان عقیده دارند برای تعریف تجسس باید از دو نوع ضابطه نوعی و شخصی کمک گرفت: تلاش برای دست‌یابی به امور پنهانی و مکتوم یا امور شر و عیوب اشخاص با هر انگیزه‌ای که صورت بگیرد عرفاً تجسس به شمار می‌رود.

پرس‌وجو از امور ظاهری یا امور خیر دیگران با انگیزه‌ها و مقاصد شر، تجسس به شمار می‌رود (انصاری، ۱۵: ۱۳۸۳).

آیات و روایاتی نیز در ممنوعیت اصل تجسس وجود دارد. خداوند در آیه ۱۲ سوره حجرات می‌فرماید: یا ایهاالذین آمنو... لا تجسسوا.

حضرت علی (ع) نیز در نامه خویش به مالک اشتر به هنگامی که وی را به سمت فرماندار انتخاب کردند تجسس حاکم در احوال مردم را منع کرده و مالک را به پوشاندن عیوب مردم و دوری جستن از افرادی که عیوب دیگران را آشکار می‌سازند توصیه فرموده است (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۵۶۸).

حکم فقهی برای ممنوعیت اصل تجسس را به‌روشنی می‌توان در فرمان ۸ ماده‌ای امام خمینی (ره) مشاهده کرد. ایشان در این فرمان تصریح می‌کنند: «هیچ کس حق ندارد به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه و حرام، هرچند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند. تمام این‌ها جرم و گناه است و بعضی از آن‌ها چون اشاعه فحشا بوده از

۱. آیت‌الله منتظری در کتاب ولایت فقیه خود بیان می‌دارند: در مواردی مانند زنا، لواط، شرب خمر و مانند آن‌ها از حقوق‌الله برای مرتکب لازم نیست که اعلام و اظهار جرم نماید و حکام نیز حق ندارند او را تهدید یا تعزیر کنند بلکه در امثال این موارد، ستر و پوشش و توبه نزد خداوند عزوجل، اولی است. (منتظری، ۱۴۰۹: ج ۲، ۳۸۸).

گناهان بزرگ است لذا مرتکبین هر یک از امور فوق، مجرم و مستحق تعزیر شرعی و بعضی از آنها موجب حد شرعی هستند».

همان طور که ملاحظه می شود تجسس یعنی واکاوی در امور دیگران و باخبر شدن از امور شر آن‌ها و این امر زمانی پیش می آید که ابتدا سوءظن ایجاد شود. لذا پیش نیاز تجسس، سوءظن نسبت به افراد است. به همین دلیل برای برخورد بنیادی با معضل تجسس، به مردم توصیه شده است که از سوءظن درباره گفتار و اعمال دیگران پرهیز کنند، به ظاهر گفته‌ها و اعمال اعتماد کنند مگر آنکه خلاف آن اثبات شود، نه آنکه ظواهر را با سوءظن مورد نفی و تجسس قرار دهند (انصاری، پیشین، ۱۷). ماهیت عملیات محیلانه به گونه‌ای است که با یک سوءظن، اقدام به تجسس در رفتار افراد می کنند. در نتیجه همان طور که ذکر آن رفت به روشنی این گونه اقدامات از اساس مخالف با مبانی اسلامی است.

لازم به ذکر است اصل ۲۵ قانون اساسی ایران نیز هرگونه تجسس را ممنوع دانسته است با این بیان که: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون».

ج. تعارضات قانونی

یکی از موانع ایجاد و رواج فرهنگ قانون‌پذیری در جامعه، عدم قانون‌پذیری مسئولان و نهادهای حکومتی است. در یک جامعه ضابطه‌مند، مخاطبان قانون فقط مردم نیستند، رابطه فرد و قانون، یک بُعد از جامعه ضابطه‌مند و به تعبیر بهتر، بُعد کم‌اهمیت آن است. بُعد اصلی چنین جامعه‌ای، قانون‌مداری و رعایت قانون توسط دولت، ارگان‌های دولتی، گروه‌های ذی‌نفوذ و به طور کل، حکومت است. حکومت مطلوب و ایده‌آل، حکومتی نیست که فقط شهروندان آن مطیع محض قوانین باشند. اساساً اگر ارگان‌های حکومتی مقید به قانون نباشند، قانون‌مند کردن شهروندان غیرممکن خواهد بود.

بر اساس یک ضرب‌المثل معروف فارسی که «متولی باید حرمت امامزاده را نگه دارد»، اگر متولیان جامعه، حرمت قانون را حفظ نکنند و به هر انگیزه‌ای رعایت آن را سرلوحه کار خود قرار ندهند و در نتیجه درگیر رفتارهای مجرمانه شوند، توقع قانون‌پذیر بودن افراد جامعه و تحقق فرهنگ قانون‌گرایی در جامعه، یک انتظار بیهوده خواهد بود. مأموران اجرای قانون

با توسل به عملیات محیلانه، اولاً برخلاف وظیفه پیش‌بینی شده خود در قوانین مصوب عمل می‌کنند. ثانیاً، در اکثر اوقات همانند یک بزه‌کار مرتکب رفتار مجرمانه می‌شوند و در آخر، مطابق قوانین ایران، اصل مشروعیت ادله و دادرسی منصفانه را نقض می‌کنند.

بند (۸) از ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، ذیل عنوان مأموریت و وظایف نیروی انتظامی، انجام وظایفی را که طبق قانون به‌عنوان ضابط قوه قضاییه به عهده نیروی انتظامی محول است به‌طور تمثیلی بر می‌شمرد؛ مواردی از قبیل: پیشگیری از وقوع جرایم^۱، کشف جرایم، حفظ آثار و دلایل جرم، دستگیری متهمین و مجرمین و جلوگیری از فرار و اختفای آن‌ها. (قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۹/۴/۲۷) با توسل به عملیات محیلانه، مأموران نه‌تنها به این وظایف جامه عمل نمی‌پوشانند بلکه آن‌ها را نقض کرده و در تعارض با آن‌ها قدم بر می‌دارند.

علاوه بر مورد بالا، اقدامات مذکور با دستورالعمل نحوه استفاده از البسه خدمت در ناجا، شماره ۱/۰۲/۷۱۵/۱۵/۱۲/۷/۲۱ تاریخ ۱۳۸۵/۹/۲۸ نیز در تعارض است. بند ۳ از فصل سوم این دستورالعمل، زیر عنوان دستورالعمل‌های هماهنگی مقرر می‌دارد: «نحوه استفاده پایوران انتظامی که در اثر نیاز خدمتی می‌بایست در شرایطی از لباس خدمت استفاده نمایند متعاقباً اعلام خواهد شد». بنابر مفهوم مخالف مقرر مذکور، پایوران ناجا در حین انجام وظیفه، ملزم به استفاده از البسه مصوب هستند مگر در شرایطی که این دستورالعمل و سایر ابلاغیه‌های بعدی، اجازه عدم استفاده از البسه مصوب را بدهند (مقیمی، ۱۳۸۷: ۱۵۵). از این‌رو عملیات محیلانه که علی‌الاصول مستلزم استفاده از لباس مبدل است، از این حیث نیز دارای وجه قانونی نیست.

در قسمت دوم تعارضات قانونی، مأموران با تحریک و ترغیب یک فرد به ارتکاب جرم که در ماهیت اقداماتشان وجود دارد، در مظان اتهام معاونت در جرم ارتكابی نیز قرار می‌گیرند.

در انتها باید گفت عملیات محیلانه در حقوق کیفری ایران، اصل دادرسی منصفانه و مشروعیت تحصیل ادله را نقض می‌کند. هر دادرسی در رفتار خود به‌عنوان مسئول و متصدی قدرت عمومی باید بیشتر از افراد دیگر، شریف، صادق و وفادار باشد و از توسل به هر شیوه‌ای

۱. پیشگیری از جرم شامل مجموعه اقداماتی و تدابیری است که به فرایند تکوین شخصیت افراد، اوضاع و احوال پیش‌جنایی، فرایند فعلیت یافتن عمل جنایی، برای جلوگیری از وقوع جرم ناظر است. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: (زینالی، ۱۳۸۶، ص ۹۹)

که مشروعیت دستگاه قضا را زیر سؤال برده و باعث ترویج بی‌عدالتی و بی‌اعتمادی مردم به دستگاه قضا و در نهایت، سلب اعتبار و مشروعیت از ادله اکتسابی می‌شود، خودداری کند. این موضوع، یعنی پایبندی به اصل مشروعیت تحصیل دلیل، در خصوص مأموران پلیس که بر اساس نیابت قضایی و تحت نظارت و مسؤولیت دادرسان، اقدام به تحصیل و جمع‌آوری ادله می‌نمایند نیز صادق است زیرا این مأموران، اختیارات تفویض شده از سوی دادرسان را انجام می‌دهند، بنابر این فقط باید در حدود تعیین شده توسط قانون و نه فراتر از آن، اقدام کنند. رویه قضایی، توسل مأموران پلیس به عملیات محیلانه را شانه‌خالی کردن از احترام به مقررات قانونی و قواعد کلی دادرسی دانسته است که بازپرس یا نماینده او با نادیده گرفتن آن‌ها به حقوق دفاعی متهم لطمه وارد می‌آورند (تدین، ۱۳۸۸: ۱۸۸).^۱

۱-۴. مبنای قانونی تجویز عملیات محیلانه

قبل از پرداختن به مبنای قانونی تجویز توسل به این عملیات، باید در ابتدا این موضوع مورد بررسی قرار بگیرد که آیا چنین عملیاتی تجویز شده است یا خیر؟ حقوق دانان کیفری آمریکا به این سؤال به طور عام پاسخ مثبت داده‌اند و اذعان داشته‌اند که بدون چنین عملیاتی به هیچ وجه پلیس قادر به دستگیری مجرمان جرایم بدون بزه دیده نیست (Patont, 1994, 1032). این گونه سخنان علاوه بر اینکه به طور ضمنی توجیه چنین اقداماتی را دستگیری مجرمانی می‌دانند که پلیس قادر به دستگیری و محکومیت آن‌ها نیست، اقدامات مذکور را نیز تجویز می‌کنند. در ایران اظهاراتی شده است که بر این قبیل اقدامات مهر تأیید می‌زند. به طور مثال کمیسیون حقوقی دادستانی کل کشور اذعان داشته است که «معامله صوری با قاچاقچیان با سابقه و کسانی که در امر قاچاق مواد مخدر فعالیت دارند و به طرق مختلف و با اعمال شگردهای مجرمانه از تعقیب مأمورین می‌گریزند، بلامانع است» (اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۹۸) یا اداره کل حقوقی معاونت قضایی و حقوقی قوه قضائیه، پرداخت وجه

۱. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در رأی ۹ ژوئن ۱۹۹۸، توسل به مخبران مخفی و مأموران نفوذی را پذیرفته است ولی قائل به دو شرط شده است: نخست اینکه این شیوه فقط در مرحله تحقیقات، هنگامی که ماهیت جرم (قاچاق مواد مخدر) آن را توجیه می‌نماید به کار گرفته شود؛ دوم اینکه مأمور، ارتکاب جرم را تحریک نکند و متهم در حالت خاص ارتکاب جرم وجود داشته باشد و قطعاً دادرسی منصفانه تضمین شود. به محض اینکه پلیس در ترغیب و تشویق متهم به ارتکاب جرم مؤثر باشد و خود را فقط به بررسی منفعلانه فعالیت‌های بزهکارانه متهم محدود نکند، اصل دادرسی منصفانه را که در همه دادرسی‌ها و در همه جرایم از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین آن‌ها باید رعایت شود، نقض کرده است (آشوری، ۲۵۸: ۱۳۸۵).

را از ناحیه ضابطین مراجع قضایی چنانچه با هماهنگی مسئولین مربوطه و به منظور کشف جرم باشد پذیرفته است (معاونت قضایی و حقوقی، ۱۳۸۷: ۱۳).

اما دلیل چیست که با وجود تعارضات روشن این گونه عملیات با مبانی قانونی، شرعی و اخلاقی، باز هم چنین اقداتی تجویز شده و به راحتی مورد پذیرش قرار گرفته است؟ مهم ترین و تنها مبنای قانونی برای توجیه عملیات محیلانه بند (ب) ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی است؛ جایی که قانونگذار، یکی از علل موجه جرم را زمانی می داند که ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم لازم باشد. به عبارت دیگر، وقتی دو حق معارض یکدیگر باشند و حفظ یکی از آن دو، مستلزم زوال دیگری باشد قانوناً حتی را که ارزش کمتری دارد می توان حتی با ارتکاب جرم فدا نمود و از این لحاظ، مرتکب فاقد مسئولیت کیفری و مدنی است و موضوع حاکمیت عوامل موجه جرم مطرح می شود.

در این گونه عملیات، تأمین امنیت جامعه و حفظ مصلحت نظام که از مهم ترین اصول است در برابر مجرمانی که با تیزهوشی و درایت از چنگال قانون می گریزند در خطر قرار گرفته است. لذا بهتر آن است که طبق فرمایش امام خمینی (ره)، مهم را در آستان اهم قربانی کنیم و تجویز چنین عملیاتی داده شود (حسینی، ۱۳۸۰: ۹۴). اما به نظر می رسد برخلاف نظر حقوق دانانی که عقیده دارند تشخیص اهم بودن با شخص مأمور است (نوربها، ۱۳۸۴: ۲۸۶) صحیح تر آن باشد که بین مواردی که در آن ها فوریت شرط است، مانند نجات جان یک انسان که با ورود غیرمجاز به ملک دیگری در تعارض است و مواردی که در آن ها عملیات با برنامه ریزی قبلی انجام می گیرد تفکیک قائل شد. در نتیجه در این موارد باید ملاک تشخیص اهم بودن قانون را شخصی دانست که در بالاترین سلسله مراتب مسئول در رابطه با موضوع قرار دارد؛ همان طور که در دستورالعمل معاملات صوری صادره از فرماندهی نیروی انتظامی، بر انجام معامله صوری با مجوز مرجع ذی صلاح قضایی تأکید شده است (اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، پیشین: ۹۸).

به هر حال این واقیعت را نمی توان انکار کرد که توسل به عملیات محیلانه، لازمه حفظ امنیت جامعه و پاک کردن آن از لوٹ وجود جنایتکارانی است که با تیزهوشی از چنگال قانون می گریزند اما آیا این اقدامات مأموران پلیس همیشه به طور صحیح و استاندارد انجام شده و موجب دستگیری بزهکاران و مجرمان حرفه ای می شود؟ مطمئناً پاسخ به این سؤال منفی است. در بعضی مواقع این اقدامات و روش ها به سوی غیرقابل پذیرش بودن پیش رفته

و دام گستری به وقوع می پیوندد چرا که از یک طرف رفتار پلیس همیشه قابل پیش بینی نیست بدین معنا که همیشه در حدود استانداردها باقی نمی ماند و از طرف دیگر نیز در مورد اهداف خود به اشتباه افتاده و موجب درگیری یک شهروند عادی در رفتار مجرمانه می شود و این مکانی است که دام گستری تحقق می یابد.

۲. تعریف و شرایط تحقق دام گستری

دام گستری دارای یک مفهوم واحد است اما به دلیل برداشت نادرست از آن در بین نویسندگان حقوقی ایران، ابتدا به تعریف دام گستری در حقوق کیفری آمریکا و سپس در ایران و در نهایت به بررسی شرایط تحقق دام گستری پرداخته می شود.

۲-۱. تعریف دام گستری در آمریکا

قبل از ارائه هر گونه تعریفی از دام گستری لازم به ذکر است که: اولاً، در دام گستری، جرم هنگام درگیر شدن پلیس هنوز واقع نشده است. استفاده از خدعه، فریب و نیرنگ برای تحقیق در مورد جرمی که قبلاً واقع شده یا در حال ارتکاب است مانند توسل به حيله و فریب برای کسب اقرار، موضوع دیگری است و در اینجا مورد بررسی قرار نمی گیرد. به طور کلی این فرض نیز در نظر گرفته می شود که برخی عملیات محیلانه پلیس، کاملاً قابل قبول است اما مکانی که دام گستری در آن واقع می شود، تکنیک هایی هستند که از خط مجاز عبور کرده و به سوی غیر قابل پذیرش بودن سوق می یابند. لذا بدون ارائه هر تعریف مقدم دیگر از دام گستری، صحیح تر است که گفته شود، دام گستری، اقدامات غیر مجاز پلیس را قبل از وقوع جرم در بر می گیرد. ثانیاً، دام گستری اقدامات کنشی و فعالانه پلیس را شامل می شود. به بیان دیگر، کنشی بودن جزو ماهیت عملیات محیلانه است، لذا نظاره گر صرف بودن، عدم جلوگیری از تحقق جرم و منفعل بودن که مصداق بارز آن ها روش حمل و تحویل تحت نظارت است در حوزه دام گستری قرار نمی گیرد. اما برخی حقوق دانان آمریکایی در تعریف دام گستری، آن را عبارت از تحریک و ترغیب اشخاص به ارتکاب جرم به منظور اقامه و طرح دعوا علیه وی می دانند و در این راستا عقیده دارند زمانی دام گستری واقع می شود که مأموران اجرای قانون در عملیات محیلانه خود، دچار سوء رفتار فاحش شده باشند (Bryan, 2005, 1103).

در مقابل، عده‌ای دیگر دام گستری را عبارت از تحریک و ترغیب اشخاص به ارتکاب جرم توسط مأموران اجرای قانون می‌دانند. البته منظور، اشخاصی است که اگر مخاطب تحریک مأموران قرار نمی‌گرفتند، مرتکب جرم نمی‌شدند (Colquitt, 2004, 1389). لذا این تعریف از دام گستری، محدوده عمل مأموران را در به‌دام‌انداختن مجرمان حرفه‌ای که از پیش، آمادگی ارتکاب جرم را دارند، باز می‌گذارد و تحریک چنین افرادی را دام-گستری تلقی نمی‌کند. به بیان دقیق‌تر، مطابق با این تعریف، دام گستری زمانی معنا می‌یابد که قصد ارتکاب جرم از رفتار مأموران اجرای قانون نشأت گرفته باشد.

در این تعریف، تحریک فرد توسط مأموران باید منجر به خلق جرم شده باشد یعنی عملیات محیلانه پلیس، قصد ارتکاب جرم را در ذهن متهم کار گذاشته باشد. لذا اگر دادگاه به این نتیجه برسد که حتی اگر مأموران نبودند نیز فرد مرتکب رفتار مجرمانه می‌شد یا ایده اصلی جرم از متهم ناشی شده است دیگر دام گستری وجود ندارد.

اختلاف در تعریف ناشی از این است که دام گستری در حقوق کیفری آمریکا به‌عنوان یک دفاع قانونی برای رفع مسئولیت کیفری متهم شناخته شده است. لذا اختلاف در فلسفه به رسمیت شناختن چنین دفاعی موجب ارائه تعاریف مختلف از دام گستری شده است.

در سال ۱۹۳۲ میلادی، زمانی که دیوان عالی آمریکا برای اولین بار در پرونده فردی به نام سورلز^۱ دام گستری را به‌عنوان دفاع به رسمیت شناخت^۲، قضات این دیوان به دو دسته تقسیم شدند؛ دسته اول که امروزه به طرفداران رویکرد ذهنی^۳ دفاع دام گستری شناخته می‌شوند بر این باور بودند که دام گستری زمانی واقع می‌شود که قصد ارتکاب جرم از طرف مأموران نشأت گرفته باشد. لذا متهم قبل از برخورد با مأموران نباید تمایل به ارتکاب جرم داشته باشد. اما دسته دوم که به طرفداران رویکرد عینی^۴ معرفی می‌شوند بر این عقیده بودند که رفتار مأموران اجرای قانون اگر به حدی از استناداردها تنزل پیدا کند که قادر باشد هر شهروند عادی را به ارتکاب جرم تحریک کند صرف نظر از اینکه متهم تمایل به ارتکاب جرم داشته یا نداشته باشد، دام گستری به وقوع می‌پیوندد (O'Connor, 1978, 37) اما برای ارائه تعریفی کاربردی و دقیق‌تر از دام گستری باید بین دو تعریف دادگاه فدرال

1. Sorrels
2. Sorrels V. United State
3. subjective approach
4. objective approach

آمریکا که اکثر ایالات نیز آن را پذیرفته‌اند (رویکرد ذهنی) و تعریف قانون جزای نمونه این کشور از دام گسترتری که توسط معدودی ایالات پذیرفته شده است (رویکرد عینی) قائل به تفکیک شد.

قانون جزای نمونه، دام گسترتری را عبارت از روش‌های ترغیب، تحریک و فریبی می‌داند که توسط مأموران اجرای قانون، جدای از افراد متمایل به ارتکاب جرم، هر شهروند عادی مطیع قانون^۱ را نیز به ارتکاب جرم وادار می‌دارد (Modal Penal Code, Section 2,13).

در ایالت کالیفرنیا که پیرو قانون جزای نمونه است دام گسترتری در صورت وجود سه شرط واقع می‌شود: مأمور با شخص مورد نظر، قبل از ارتکاب جرمی که بدان متهم شده است رابطه برقرار کند.

این رابطه و برخورد شامل رفتارهای محیلانه، فریب‌دهنده و تحریک‌کننده به ارتکاب جرم باشد. فریب و تحریک آن‌چنان باشد که یک شهروند عادی مطیع قانون را به ارتکاب جرم وادارد (People V. Watson).

اما دادگاه فدرال و بسیاری از ایالات این کشور، دام گسترتری را عبارت از تحریک افراد به ارتکاب جرم می‌دانند؛ البته افرادی که به غیر از وجود مأموران و تحریک توسط آن‌ها مرتکب جرم نمی‌شدند. در نتیجه مطابق این تعریف، در صورتی که متهم از قبل متمایل به ارتکاب جرم بوده باشد، تقریباً هیچ مرزی برای محدود کردن رفتار مأموران وجود نخواهد داشت (Carlon, 2007, 1088).

همان طور که ملاحظه می‌شود، در این تعریف، وجود دو شرط برای به وقوع پیوستن دام گسترتری ضروری است: اولاً، تحریک فرد توسط مأموران اجرای قانون و ثانیاً، فقدان تمایل قبلی از طرف متهم. لذا با توجه به اینکه اکثراً افرادی که مرتکب جرم می‌شوند دارای تمایل به ارتکاب آن هستند، در نتیجه طبق این تعریف و در نگاه سطحی به آن، رفتار مأموران به‌سختی در حوزه دام گسترتری قرار می‌گیرد (Patont, *op.cit.*, 1001).

هرچند به نظر می‌رسد که تعریف طرفداران رویکرد عینی صحیح‌تر باشد، این دو تعریف در عمل قابلیت ظهور پیدا نمی‌کنند چرا که از یک طرف شهروند عادی کسی است که تمایل به ارتکاب جرم ندارد و از طرف دیگر با تحریکاتی که در محدوده استانداردها باقی بماند بسیار دور از انتظار است که یک شهروند عادی درگیر رفتار

مجرمانه شود. در نتیجه دام گستری زمانی اتفاق می‌افتد که با تحریک و ترغیب مأموران که به‌طور قطع به زیر استانداردها تنزل پیدا کرده است، یک شهروند عادی که یقیناً تمایل به ارتکاب جرم نداشته است، درگیر رفتار مجرمانه شود.

۲-۲. تعریف دام گستری در ایران

مفهوم دام گستری در حقوق کیفری ایران، یکی از مفاهیم غریب و بیگانه، چه در تفکر نظام رسمی و قانونگذاری کشور و چه در نوشته‌های نویسندگان و دکترین حقوقی است. تعبیری از قبیل پنهان کاری در کسب دلیل، صحنه‌سازی و زمینه‌چینی برای وقوع جرم، برانگیختن برای ارتکاب جرم و تحریک به ارتکاب جرم در نوشته‌های حقوقی معادل دام گستری قرار گرفته‌اند.

برخی از نوشته‌های حقوقی، دام گستری را معادل پنهان کاری در کسب دلیل دانسته‌اند و آن را به دو دسته پنهان کاری موضوعی و پنهان کاری شخصی تقسیم کرده‌اند.

«در پنهان کاری موضوعی انگیزه اصلی ایجاد شبهه موضوعی در شخص مخاطب عملکرد مقامات عمومی است. در این شیوه، شخص بر اثر تشویش در موضوع به دام مقامات عمومی می‌افتد. نمونه بارز این نوع پنهان کاری، انجام معاملات صوری به‌ویژه در جرایم مربوط به مواد مخدر است.»

پنهان کاری در کسب دلیل می‌تواند شخصی نیز باشد. در این نوع از پنهان کاری، هدف و انگیزه اصلی ایجاد شبهه در موضوع نیست بلکه مقامات عمومی با اقتباس یک شخصیت مجازی و ایجاد تماس با شخص بدون اطلاع وی نسبت به جمع‌آوری دلایل جرم اقدام می‌نمایند. شخص در فرایند عملیات مقامات عمومی علی‌القاعده در انفعال کامل قرار می‌گیرد. نمونه بارز آن، اقتباس روش حمل و تحویل تحت نظارت موضوع ماده ۱۱ کنوانسیون سازمان ملل علیه قاچاق غیرقانونی مواد مخدر و روانگردان سال ۱۹۸۸ میلادی است» (قربانی، ۱۳۸۴: ۱۹۰).

این دسته از نویسندگان حقوقی برای تجویز «دام گستری یا پنهان کاری در کسب ادله» سه شرط را نیز ذکر کرده‌اند: دام گستری و پنهان کاری در کسب ادله همواره باید به‌عنوان شیوه‌ای استثنائی و فقط در جرایم مهمی که قانونگذار از پیش آن‌ها را تعیین و احصا نموده است و فقط تحت شرایط مقرر قانونی صورت پذیرد.

اقدامات پلیس و عملیات پلیسی فقط باید آشکارکننده جرایم در حال ارتکاب باشد، نه آنکه کسی را به ارتکاب تحریک نماید و خود پدیدآورنده یک جرم کیفری باشد. اعمال پلیس ضرورتاً باید تحت نظارت مقام قضایی ذیصلاح صورت پذیرد و هرگونه عملکرد پلیس بدون نظارت قضایی، خودسرانه و باطل اعلام شود (تدین، پیشین، ۱۹۴). بر تعاریف و شرایط فوق‌الذکر انتقاداتی وارد است:

اولاً، نمی‌توان دام‌گستری را معادل پنهان‌کاری در کسب ادله دانست چه حتی اگر از واژه نامأنوس پنهان‌کاری در کسب ادله مسامحتاً چشم‌پوشی شود،^۱ باز هم دام‌گستری فقط شامل پنهان‌کاری موضوعی می‌شود و پنهان‌کاری شخصی مشمول دام‌گستری نمی‌شود، بدین دلیل که یکی از ارکان اصلی برای تحقق دام‌گستری این است که اقدامات مأموران، کنشی و محرک باشد، در صورتی که روش حمل و تحویل تحت نظارت، مصداق بارز اقدامات انفعالی پلیس است. ثانیاً، دام‌گستری، اقدامات غیرمجاز پلیس را قبل از وقوع جرم در بر می‌گیرد. لذا استفاده از حيله، پنهان‌کاری و فریب‌کاری برای کسب ادله در مورد جرمی که قبلاً واقع شده یا در حال ارتکاب است شامل دام‌گستری نمی‌شود و از این جهت نیز روش حمل و تحویل تحت نظارت که در آن مأمورن به نظارت و تعقیب ارسال مواد مخدر یا محصولات ناشی از آن به صورت مخفیانه می‌پردازند در حوزه دام‌گستری قرار نمی‌گیرد.

ثالثاً، یکی از ارکان دام‌گستری این است که عملیات محیلانه مأموران باعث تحریک فرد موردنظر به ارتکاب جرم شود، در نتیجه این موضوع که گفته شود دام‌گستری اگر تحریک به ارتکاب جرم نکند صحیح است، خارج از حیطه مفهوم دام‌گستری است. اما معادل دیگری که برای دام‌گستری استفاده شده است در رأی شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران قابل مشاهده است که طی دادنامه شماره ۱۱۶۶ حکم صادره از دادگاه بدوی را فاقد وجاهت قانونی دانسته و نقض می‌نماید و اذعان می‌دارد: «صحنه‌سازی و زمینه‌چینی برای وقوع جرم ولو به طریق ارتکاب گفتار و کردار صوری و برای کشف جرم، خلاف مقررات است» (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۸). در این رأی برخلاف نظر برخی از نویسندگان که عقیده دارند دادگاه به دام‌گستری نظر داشته است (یزدیان جعفری، ۱۳۸۴: ۱۲۸)، باید گفت که در این پرونده دادگاه به علت نادرست دانستن عملیات محیلانه، رفتار

۱. به نظر می‌رسد واژه پنهان‌کاری در کسب ادله، آن دسته از رفتارهایی را به ذهن متبادر کند که در آن‌ها پلیس بعد از آگاهی از جریان وقوع جرم، بدون آنکه طبق وظیفه خود از وقوع آن جلوگیری کند با پنهان‌کاری، سعی در جمع‌آوری ادله برای محکوم کردن متهم دارد.

مأموران را نادرست دانسته است و در نتیجه به‌طور کلی بدون ذکر از ارکان و شرایط دام‌گستری، صحنه‌سازی و زمینه‌چینی برای وقوع جرم را خلاف مقررات تلقی کرده است. نزدیک‌ترین تعریف ارائه‌شده به دام‌گستری، تعریفی است که عده‌ای از حقوق‌دانان تحت عنوان «برانگیختن فرد به ارتکاب جرم توسط مجریان عدالت کیفری» ارائه داده‌اند. با بیان اینکه «چنین انگیزشی اساساً در مرحله تحقیقات پلیسی قابل تصور است و عبارت از آن است که مأمور پلیس برای حصول اطمینان از اینکه فرد مظنون مرتکب جرم خواهد شد، (غالباً با لباسی مبدل و طی یک صحنه‌سازی) خود را منتفع از ارتکاب جرم نشان داده و به این ترتیب فرد مذکور را به ارتکاب آن عمل خلاف تحریض می‌نماید» (پورزند مقدم، ۱۳۷۹: ۴۴). اما این تعریف نیز بیشتر نظر به عملیات محیلانه دارد و در نتیجه به شخص مخاطب عملکرد مأموران توجهی نداشته است. لذا در تکمیل این تعریف و با توجه به اثرات دام‌گستری در مرحله دادرسی در ایران باید گفت: دام‌گستری عبارت است از تحریک و ترغیب یک شهروند عادی مطیع قانون به ارتکاب جرم توسط ضابطین دادگستری (به‌منظور کسب ادله و محکوم کردن وی در دادگاه) که این امر می‌تواند منجر به رفع مسئولیت متهم، تخفیف مجازات وی یا نادیده گرفتن ادله بشود.

در آخر لازم به ذکر است که برای فهم معنای دقیق دام‌گستری باید بین عملیات محیلانه مأموران پلیس (تحریک و ترغیب به ارتکاب جرم) و دام‌گستری قائل به تمایز شد چرا که واژه دام‌گستری از لحاظ عرفی، عملیات محیلانه را به ذهن متبادر می‌کند لیکن این تصور اشتباه است بدین دلیل که دام‌گستری یک اصطلاح حقوقی است برای نام‌نهادن بر آن دسته از عملیاتی که به زیر استانداردهای مقرر تنزل پیدا می‌کند و منجر به مداخله یک شهروند عادی در رفتار مجرمانه می‌شود، شهروندی که اگر مأموران و رفتارهای تحریک‌کننده آنان نبود، مرتکب جرم نمی‌شد. لذا بین دام‌گستری و عملیات محیلانه مأموران از لحاظ منطقی رابطه عموم و خصوص مطلق است بدین دلیل که بعضی از عملیات محیلانه مأموران منجر به دام‌گستری می‌شود و بعضی نمی‌شود اما پیش شرط تحقق دام‌گستری، عملیات محیلانه مأموران است.^۱

۱. در نوشته‌های حقوقی موجود در حقوق کیفری ایران در رابطه با دام‌گستری به نظر می‌رسد اکثر نویسندگان با خلط عملیات محیلانه و دام‌گستری با یکدیگر به اشتباه رفته‌اند. در تمامی این نوشته‌ها دام‌گستری عبارت است از «ترسیم و طرح جرم توسط مأمور و تدارک آن برای شخصی که تنها به علت حيله و فریب و اغوی مأمور، تمایل به ارتکاب آن پیدا کرده است». همان‌طور که مشاهده می‌شود، چنین تعریفی با تمرکز بر شخص متهم، عقیده دارد زمانی دام‌گستری

۳-۲. شرایط تحقق دام گستری

همان طور که از ابتدای سخن ملاحظه می شود دو مؤلفه بنیادین در عرصه دام گستری وجود دارد: ۱. رفتارهای تحریک و ترغیب کننده (تحریک و انگیزش) ۲. توسط مأموران اجرای قانون (پلیس). لذا هنگامی که مأمور اجرای قانون، یک شهروند عادی مطیع قانون را به ارتکاب جرم تحریک می کند، دام گستری به وقوع می پیوندد.

انگیزش و تحریک به معنای این است که شخص متهم، قبل از اینکه توسط مأموران، تحریک به ارتکاب جرم شود، قصد ندارد مرتکب جرم شود. برای اینکه بتوان به معنایی از تحریک دست پیدا کرد که قابلیت اعمال تجربی داشته باشد و داخل در حوزه دام گستری قرار گیرد، باید بین ارائه فرصت ارتکاب جرم و تحریک به ارتکاب جرم (ایجاد انگیزش) قائل به تفکیک شد.

مزیت چنین تفکیکی در این است که باعث می شود افرادی که به دنبال ارتکاب جرم هستند از حوزه دام گستری خارج شوند. به طور مثال، یک مأمور مخفی در ایالت نیویورک که در حال قدم زدن در خیابان بود، یک سارق شناخته شده را که از طرف دیگر خیابان به او نزدیک می شد مشاهده کرد. مأمور وانمود کرد که یک مست گنج است و در مسیر سارق، خود را به زمین انداخت. سارق با سوءاستفاده از فرصت پیش آمده، کیف مأمور را برداشت و به محض اینکه قصد ترک محل را داشت توسط وی دستگیر شد. (Neil, 2007, 78) یا در پرونده دیگری، دپارتمان پلیس ایالت نیوجرسی که خبرهایی از سرقت در یک تفرجگاه ساحلی دریافت کرده بود، یکی از مأموران مخفی خود را طعمه سرقت قرار داد؛ بدین نحو که این مأمور با مقدار زیادی دلار که در جیب پیراهنش به طوری نمایان قرار داشت در یک قسمت خلوت این تفرجگاه نشسته بود. بعد از گذشت مدتی، متهم به طعمه نزدیک شد و اقدام به تهدید مأمور کرد و در لحظه ای

واقع می شود که شخصی که تمایل به ارتکاب جرم ندارد تنها به علت حيله و فریب مأمور، درگیر رفتار مجرمانه شود. به معنای دیگر، هر ترسیم و طرح جرمی توسط مأمور، دام گستری نیست بلکه زمانی دام گستری تحقق یافته است که شخص مخاطب مأموران، یک شهروند عادی مطیع قانون بوده باشد که تنها عامل ارتکاب جرم توسط او تحریک مأموران بوده است. در نتیجه دام گستری روش نیست که مورد استفاده قرار بگیرد بلکه روش مورد استفاده عملیات محیلانه است که می تواند با تجاوز از استانداردها و اهداف خود، شخصی را درگیر رفتار مجرمانه بکند که تنها علت درگیری او، اقدامات مأموران پلیس بوده است. اما در تمامی این نوشته ها بعد از چنین تعریفی، از دام گستری به عنوان یک روش سخن به میان آمده است. به طور مثال اذعان داشته اند که در صورتی که مخاطب مأموران، مجرمان حرفه ای باشند تناقضی میان کشف جرم به روش دام گستری و اهداف مورد نظر در پیشگیری از جرم به نظر نمی رسد. برای مطالعه این تعریف و تناقض ذکر شده، ن.ک: محمدی، ۱۳۸۹: ۳۲۸، تدین، پیشین: ۱۹۱، مقیمی، پیشین: ۱۵۴ و یزدیان جعفری، پیشین: ۱۱۸.

که در شرف حمله به وی بود توسط مأموران دیگر دستگیر شد. در دادگاه، متهم بر این مبنا که استفاده پلیس از یک طعمه آسان، منجر به تحریک وی شده است و در نتیجه پلیس، خلق جرم کرده است، ادعا کرد که دام گستری به وقوع پیوسته است. اما دادگاه اظهار کرد: «این یک رویداد ناراحت کننده است اگر تنها حضور یک شخص آسیب پذیر، قابلیت تحریک و فریب یک شخص را به ارتکاب جرم داشته باشد.» (Colquitt, *op.cit*, 1399)

از مقایسه این مثال‌ها که مصداق بارز ارائه فرصت ارتکاب جرم بودند با مثال‌هایی مانند پرونده جاکوبسن^۱ یا شرمز^۲ که مصداق بارز تحریک به ارتکاب جرم هستند، تفاوت این دو مشخص می‌شود. در ماه فوریه سال ۱۹۸۴ جاکوبسن دو مجله و بروشور از فروشگاه‌های واقع در شهر سن دی‌اگوی ایالت کالیفرنیا به وسیله پست، سفارش داد.

این مجله‌ها با عنوان پسران برهنه (شماره ۱) و پسران برهنه (شماره ۲)؛ حاوی تصاویری از پسران برهنه و عریانی بودند که کمتر از ۱۸ سال سن داشتند. جاکوبسن بعدها شهادت داد که او از دیدن چنین تصاویری شگفت‌زده شده بوده و انتظار دیدن عکس‌هایی از جوانان برهنه ۱۸ سال یا بالاتر را داشته است. در هر حال چون در آن تصاویر، پسران در حال فعالیت‌های جنسی نبودند، در آن زمان، هم به موجب قانون فدرال و هم به موجب قانون ایالت کالیفرنیا، فروش و دریافت چنین مجله‌هایی غیرقانونی نبود. (Patont, *op.cit*, 1014)

سه ماه بعد از دریافت مجله‌ها توسط جاکوبسن، کنگره، قانونی به نام حمایت از کودکان^۳ تصویب کرد و در آن، دریافت تصاویر صریح جنسی کودکان از طریق پست را جرم‌انگاری کرد. پلیس کالیفرنیا با توجه به این قانون جدید، در حال بررسی لیست سفارش خرید فروشگاه فروشنده مجله پسران برهنه بود که نام، سفارش‌ها و نشانی جاکوبسن را در آن پیدا کرد و این مسئله باعث جلب توجه پلیس کالیفرنیا نسبت به وی شد.

در ژانویه سال ۱۹۸۵، اولین تلاش فعالانه پلیس با فرستادن نامه‌ای از انجمن موهومی به نام انجمن آمریکایی (Hedonist) شروع شد. این نامه همراه با یک درخواست عضویت و یک پرسشنامه درمورد نگرش جنسی افراد بود. بروشورهای ارائه شده، نظریات موهوم انجمن را توصیف می‌کرد: «شهروندان آمریکایی حق دارند هر آنچه می‌خواهند بخوانند.

1. Jacobson
2. Sherman
3. Child Protection Act

آن‌ها حق دارند تا علایق یکسان خود را با افرادی که دارای طرز تفکر مشابه هستند مطرح کنند و در آخر، آن‌ها حق دارند به دنبال لذت‌های خود باشند بدون اینکه پایبند به اخلاقیات خشک و تاریخ گذشته باشند». جاکوبسن در جواب با اظهار اینکه او علاقه‌مند به رابطه جنسی با کودکان زیر ۱۳ سال است، پرسشنامه را پر کرد و برای انجمن فرستاد.

مأموران حدوداً یک سال با جاکوبسن تماسی نداشتند تا اینکه در ماه مه سال ۱۹۸۶ با عنوان شرکتی که در مورد وضعیت مصرف‌کنندگان مطالعه می‌کرد به وی نزدیک شدند. او در پاسخ به تقاضانامه گرایش جنسی اظهار کرد که علاقه‌مند به رابطه جنسی با نوجوانان است. دو ماه بعد، نامه و پرسشنامه‌ای را از مالک مؤسسه موهومی به نام HINT دریافت کرد. این مؤسسه هدف از تأسیس خود را حمایت از آزادی در روابط جنسی از طریق تلاش برای فسخ قوانین مستبدانه در روابط جنسی بیان کرده بود. جاکوبسن دوباره پرسشنامه را با بیان علاقه خود به رابطه با پسران نوجوان پر کرد و برای شرکت فرستاد و سپس نامه تقدیری از طرف مؤسسه به همراه یک لیست از اسامی و نشانی کسانی که چنین گرایشی دارند دریافت کرد. اما وی با هیچ کدام از افراد لیست اقدام به برقراری رابطه نکرد.

تا این زمان ۳۴ ماه بود که مأموران، اسم جاکوبسن را در لیست پیدا کرده بودند و تقریباً ۲۶ ماه بود که به‌طور فعالانه وی را تحریک به ارتکاب جرم می‌کردند اما وی مرتکب هیچ عمل خلاف قانونی نشده بود. سرانجام بروشوری برای وی توسط مأموران فرستاده شد و او مجله‌ای را با عنوان «پسرانی که پسران را دوست دارند» سفارش داد که حاوی تصاویری از پسران برهنه ۱۱ تا ۱۴ سال بود. بعد از اینکه مجله مذکور برای جاکوبسن فرستاده شد و او در حال برداشتن آن مجله از صندوق پستی خود بود، توسط مأموران دستگیر شد.^۱ در پرونده شرمین نیز مخبر حکومت با متهم (شرمین) در دفتر دکتر برخورد کرد؛ جایی که هر دو در حال دریافت معالجاتی برای ترک اعتیاد به مواد مخدر بودند. مخبر وانمود کرد که به خاطر ترک اعتیاد رنج زیادی می‌کشد و در طی چندین ماه مکرراً از متهم درخواست می‌کرد تا برای وی مواد تهیه کند و به او بفروشد. شرمین تلاش کرد تا از این موضوع اجتناب کند اما نهایتاً تسلیم شد و سپس برای فروش مواد مخدر به مخبر دستگیر شد.^۲

1. Jacobson V. United State

2. Sherman V. United State

همان طور که ملاحظه می‌شود در این پرونده‌ها رفتار مأموران از صرف ارائه فرصت ارتکاب جرم تجاوز کرده و به اصرار در ارتکاب جرم تغییر پیدا کرده است، لذا نمونه بارز دام گستری تلقی شده و در نتیجه به هیچوجه نباید در محدوده مجاز قرار بگیرد. اما همین ارائه فرصت ارتکاب جرم، یک سؤال به وجود می‌آورد و آن اینکه آیا پلیس مجاز است تا شهروندان را مورد آزمایش قرار بدهد تا ببیند چه کسی به وسوسه‌ها تن در می‌دهد؟ به دیگر سخن آیا پلیس مجاز است تا برای امتحان پاکدامنی و درستکاری شهروندان، تغییر لباس بدهد؟ در نتیجه آیا هر ارائه فرصت ارتکاب جرمی بدین لحاظ که تحریکی نیست که به زیر استانداردها تنزل پیدا کند و موجب به دام افتادن یک شهروند عادی شود، صحیح است و نمی‌تواند مشمول دام گستری شود؟

به‌طور قطع از یک طرف، جواب کلی به این سؤال منفی است اما از طرف دیگر، مشخص کردن چارچوبی از پیش تعیین شده، کاری بس دشوار است. به‌طور مثال دو موقعیت را در نظر گرفته شود. یکی موقعیتی که در آن، یک مأمور خود را به شکل پیرزنی در یک خیابان خلوت، طعمه آدم‌ربایی و سرقت قرار می‌دهد و موقعیت دیگر که در آن، یک مأمور خود را به شکل یک روسپی جلوه داده و در یک محله عادی طعمه قرار می‌دهد تا ببیند چه کسانی به وی نزدیک می‌شود. به‌طور قطع، وجود پیرزن در خیابان خلوت، دعوت و تحریک به ارتکاب جرم نیست چرا که یک شهروند عادی با دیدن چنین صحنه‌ای تحریک به ارتکاب جرم نمی‌شود اما آیا می‌توان با همین قطعیت نیز در مورد موقعیت روسپی سخن گفت؟ شاید اگر این روسپی در محله‌ای که در آن چنین اعمالی رواج دارد قرار بگیرد بتوان گفت بدین دلیل که کسانی که بدین محل‌ها می‌روند از قبل قصد نقض قانون را دارند و لذا تمایل به ارتکاب جرم دارند پس دام گستری نیست اما در مورد وجود این روسپی در یک محله عادی به یقین نمی‌توان دام گستری را رد کرد. در نتیجه بیان یک حکم کلی در این قضیه دشوار است. اما یکی از راه‌های کاربردی و اصولی برای تفکیک قائل شدن می‌تواند پاسخ این پرسش باشد آیا فعالیت‌های پلیس داخل در فعالیت‌های روزمره شهروندان قرار می‌گیرد یا خیر؟

به‌طور مثال فروشنده‌ای مجوز فروش نوع خاصی از کالا با مقدار مشخص به هر شهروند را دارد. در اینجا اگر رفتار مأموران، چیزی فراتر از یک درخواست برای خرید بیشتر به مبالغ بالاتر نباشد مطمئناً دام گستری نخواهد بود چرا که فروشنده مسئولیت خاصی دارد که در هر زمان و شرایطی باید آن را رعایت کند و درخواست مأمور نیز چیزی فراتر

از یک ارائه فرصت ارتکاب جرم نیست. لذا این گونه رفتارها نمی‌تواند داخل در حوزه دام گستری قرار بگیرد.

دومین مؤلفه بنیادین برای تحقق دام گستری این است که تحریک فوق‌الذکر باید توسط مأموران اجرای قانون یا نمایندگان آگاه آن‌ها صورت گرفته باشد. شخص، زمانی که دست به تحریک متهم می‌زند باید یا پلیس باشد یا نماینده آن. لذا دام گستری به رفتارهای فریبنده و تحریک‌کننده شهروندان عادی که مأمور حکومتی نیستند، قابل تسری نیست. چنان‌که در دعوی مانزلا^۱ دادگاه اظهار داشت: دام گستری شخصی^۲، تنها نام دیگری برای تحریک کیفری است و غیر از استناد به عذر ضرورت یا اجبار، متهم چاره دیگری ندارد و اگر متهم، تسلیم تحریک‌های یک شخص عادی شود مقصر است و مسئولیت دارد. (Nilson, 2005, 38)

اما موضوع چالش برانگیز در این مورد در «دام گستری نیابتی»^۳ و «دام گستری تبعی»^۴ است. در دام گستری نیابتی، تحریک توسط شخص ثالثی صورت می‌گیرد که ناآگاهانه به پیشبرد طرح حکومت کمک می‌کند، یعنی فردی عادی که خود توسط مأمور حکومت تحریک شده، این تحریک را به شخص دیگری برای پیوستن به طرح مجرمانه منتقل می‌کند (یزدیان جعفری، پیشین، ص ۱۱۹). در دعوی والنسیا دادگاه اجازه طرح دام گستری را در چنین وضعیتی به متهم می‌دهد و اذعان می‌دارد که: «اگر شخصی بعد از اینکه به‌طور غیرمستقیم تحت تأثیر و تشجیع رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مأموران حکومتی قرار گرفت، داخل در یک رفتار مجرمانه شود، می‌تواند همانند شخصی که به‌طور مستقیم مورد تحریک مأموران قرار گرفته از دفاع دام گستری بهره‌مند شود»^۵. البته برخی از حقوق‌دانان اعتقاد دارند که با توجه به اینکه هدف دفاع دام گستری، بازداشتن مأموران از توسل به روش‌های غیرقانونی و تحریک شهروندان بدون تمایل است و در جایی که مأموران به‌طور مستقیم با متهم برخورد ندارند چنین هدفی تأمین نمی‌شود، لذا دام گستری وجود ندارد (Nilson, *op. cit.*, 39).

1. United States V. Manzella
2. Private Entrapment
3. Vicarious Entrapment
4. Derivative Entrapment
5. Valencia V. United State

در دام گستری تبعی، مأمور مخفی حکومت، واسطه غیرمظنونی را به عنوان ابزار انتقال تحریک به هدفی دورتر به کار می‌برد. برخی محاکم فدرال و ایالتی معتقدند در چنین شرایطی باید دام گستری برای هدف دورتر نیز قابل استفاده باشد زیرا هدف اصلی از ایجاد چنین دفاعی، بازداشتن حکومت از تقلب در قانون است. با وجود این، در دعوی واشینگتن، دادگاه محدودیتی را برای اعمال دام گستری تبعی مقرر داشت که طبق آن، وقتی دفاع قابل اعمال است که تحریک ادعا شده، همان تحریکی باشد که نماینده حکومت، واسطه‌ای را برای انتقال آن به کار گرفته و به علاوه به همان شخص موردنظر منتقل شده باشد (یزدیان جعفری، پیشین، ۱۲۰). تفاوت در دام گستری تبعی و نیابتی در چهل و آگاهی فرد واسطه نهفته است بدین معنا که در دام گستری تبعی شخص ثالث از رفتار خود آگاه است اما در دام گستری نیابتی واسطه انتقال تحریک، از چنین امری آگاهی ندارد. به هر حال اگر شخص ثالثی به عنوان واسطه تحریک عمل کند و عامل ارتکاب جرم توسط یک شهروند عادی مطیع قانون شده باشد نباید در غیرمجاز بودن رفتار مأموران تردید کرد.

نتیجه

پیچیدگی و ماهیت خاص بعضی از جرایم مانند جرایم بدون بزه دیده از قبیل جرایم مرتبط با مواد مخدر، موجب می‌شود تا مأموران پلیس برای کشف آن‌ها و دستگیری مرتکبان چنین جرایمی به روش‌هایی متوسل شوند که خارج از فعالیت‌های تحقیقاتی آن‌ها بوده و در بعضی مواقع مجرمانه نیز هست. این گونه فعالیت‌های موسوم به عملیات محیلانه که در قالب اقدامات کنشی و محرک به منظور دستگیری مظنونین به ارتکاب جرایم فوق‌الذکر انجام می‌شود، همیشه بدین منوال نیست که موجب دستگیری مجرمان حرفه‌ای شود بلکه گاهی با سوء رفتار مأموران، منجر به درگیری یک شهروند عادی در رفتار مجرمانه می‌شود. در نتیجه هدف از توضیحات ارائه شده در مورد مفهوم دام گستری چنین بود که:

اولاً، از پیش داوری در مورد متهمی که به عملیات محیلانه مأموران، واکنش نشان داده است پرهیز شود و این احتمال پذیرفته شود که شاید مأموران پلیس با اقدامات خود به جای دستگیری یک مجرم، به خلق جرم و مجرم پرداخته‌اند. به دیگر سخن، فارغ از اینکه رفتار پلیس به مثابه یک مجرم در شأن مأموران این نهاد است یا نه، باید توجه شود که

بعضی از این اقدامات به طور قطع داخل در محدوده غیرمجاز قرار می‌گیرد که به عنوان دام گستری شناخته می‌شود. در نتیجه دام گستری با عملیات محیلانه متفاوت است چرا که عملیات محیلانه روشی است که با وجود شرایطی می‌تواند موجب تحقق دام گستری شود. ثانیاً، دام گستری، اقدامات غیرمجاز مأموران را قبل از وقوع جرم دربر می‌گیرد، بدین طریق که مأموران با رفتارهای کنشی، محرک و محیلانه خود، منجر به این می‌شوند که یک شهروند عادی که اگر به حال خود رها شده بود مرتکب جرم نمی‌شد، به وسیله این اقدامات، درگیر رفتار مجرمانه شده است. لذا اقدامات مأموران در حین یا بعد از ارتکاب جرم به هیچ وجه مشمول دام گستری نمی‌شود.

ثالثاً، برای تحقق دام گستری در حقوق کیفری آمریکا، در ابتدا باید عملیات محیلانه توسط مأموران رسمی پلیس انجام شود. در نتیجه اگر یک شخص عادی به هر انگیزه‌ای دست به تحریک بزند دام گستری به وقوع نمی‌پیوندد و شرط دوم نیز این است که رفتارهای تحریک کننده مأموران در شخص به دام افتاده ایجاد انگیزش کند بدین معنی که شخص متهم، قبل از اینکه توسط مأموران، تحریک به ارتکاب جرم بشود قصد ندارد مرتکب جرم شود. البته باید گفت که در نوشته‌های حقوقی در ایران، دام گستری به علت برداشت نادرست و عدم توجه دقیق به معنای آن، در همان معنای عملیات محیلانه به کار می‌رود که با توجه به تعاریف هر کدام از این دو، تفاوت‌ها نمایان و آشکار شد.



منابع

- فارسی و عربی

- آشوری، محمد، (۱۳۷۶)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ سوم سمت.
- آشوری، محمد، (۱۳۸۳)، **حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت**، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، (۱۳۸۳)، **مجموعه قوانین و مقررات مبارزه با مواد مخدر**، اداره چاپ و انتشار.
- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۸۳)، **حمل و تحویل تحت نظارت**، میزان.
- القرطبی، اَبی عبدالله محمد بن احمد الانصاری، (۱۴۰۵)، **تفسیر القرطبی**، ج ۱۶، چاپ بیروت.
- المناوی، محمد عبدالرؤف، (۱۴۱۵)، **فیض القدر فی الشرح الجامع الصغیر**، ج ۳، چاپ بیروت.
- انصاری، باقر، (۱۳۸۳)، «حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام، تطبیقی و ایران»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، ش ۶۶.
- پورزند مقدم، پژمان، (۱۳۷۹)، **مطالعه تئوری دلیل در دادرسی کیفری**، پایان نامه کارشناسی ارشد، مجتمع آموزش عالی قم.
- تدین، عباس، (۱۳۸۸)، **تحصیل در آیین دادرسی کیفری**، میزان.
- حبیب زاده، محمدجعفر، علی حسین نجفی ابرندآبادی و کیومرث کلاتری، (۱۳۸۰)، «**تورم کیفری، عوامل و پیامدها**»، فصلنامه مدرس، دوره ۵، ش ۴.
- حسینی، سیدمحمد، (۱۳۸۲)، **سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران**، سمت.
- حسینی، سیدعلی، (۱۳۸۰)، «نظریه مصلحت از دیدگاه امام خمینی^(ره)»، **اندیشه صادق**، ش ۵.
- رایجیان اصلی، مهرداد، (۱۳۸۴)، «آشنایی با یکی از سازوکارهای نوین مبارزه با مواد مخدر: حمل و تحویل بر نظارت»، **مجله دیدگاه های حقوقی**، ش ۳۵ و ۳۴.
- رحیمی نژاد، اسماعیل، (۱۳۸۷)، «تورم جزایی و پیامدهای آن»، **فصلنامه مفید**، دانشگاه مفید، ش ۹.
- رضوی، محمد، و سیدعلی خزایی، (۱۳۸۸)، «حقوق شهروندی در فرایند کشف جرم»، **فصلنامه دانش انتظامی**، سال نهم، ش ۴.
- رهامی، محسن و علی مرادحیدری، (۱۳۸۳)، «شناخت جرایم بدون بزه دیده»، **فصلنامه مدرس علوم انسانی**، ویژه نامه حقوق.
- رهامی، محسن و علی مرادحیدری، (۱۳۸۵)، «جرم زدایی از جرایم بدون بزه دیده با نگاهی به حقوق ایران»، **مجله اندیشه های حقوقی**، سال چهارم، ش ۱۰.

- زینالی، حمزه، (۱۳۸۶)، «پیشگیری از بزهکاری و مدیریت آن در پرتو قوانین و مقررات جاری ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دوم، ش ۶.
- شمس ناتری، محمدابراهیم و محمدعلی جاهد، (۱۳۸۷)، «عوامل و نتایج تورم کیفری و راهکارهای مقابله با آن»، مجله فقه و حقوق، سال پنجم، ش ۱۷.
- علی آبادی، عبدالحسین، (۱۳۶۷)، **حقوق جنایی**، مؤسسه انتشارات فردوسی، جلد اول.
- قربانی، علی، (۱۳۸۴)، بررسی و رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر در زمینه حق آزادی، امنیت و حق بر دادرسی منصفانه، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۲)، **ادله اثبات دعوا**، میزان.
- گسن، رمون، (۱۳۷۱)، «بحران سیاست‌های جنایی کشورهای غربی»، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۰.
- لارگیه، ژان، (۱۳۷۸)، **آیین دادرسی کیفری فرانسه**، ترجمه: حسن کاشفی اسماعیل‌زاده، گنج دانش.
- محسنی، فرید، (۱۳۸۴)، **تلاقی حریم شخصی و آزادی اطلاعات در ایران**، فصلنامه دیدگاه حقوقی، ش ۳۶ و ۳۷.
- محمدی، حمید، (۱۳۸۴)، «یک رأی یک تجربه، صحنه‌سازی برای وقوع جرم خلاف مقررات است»، مجله قضاوت، ش ۳۰.
- محمدی، شهرام، (۱۳۸۹)، **جرم‌نگاری اقدام‌های مخل دادرسی عادلانه: مبانی و مصادیق**، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی.
- مقیمی، مهدی، (۱۳۸۷)، «دام گستری در کشف جرم»، فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، ش ۳.
- معاونت قضایی و حقوقی، (۱۳۷۸)، **استعلامات قضایی قضات سازمان قضایی**، اداره کل حقوقی، نشر پونه.
- منتظری، حسینعلی، (۱۴۰۹)، **دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه**، ج ۲.
- ناجی‌زواره، مرتضی، (۱۳۸۲)، **مقررات حاکم بر جلب و دستگیری اشخاص در حقوق کیفری ایران و انگلیس**، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- نوربها، رضا، (۱۳۸۴)، **زمینه حقوق جزای عمومی**، چاپ دوازدهم، گنج دانش.
- **نهج البلاغه**، ترجمه: محمد دشتی، (۱۳۷۹)، انتشارات علامه.
- یزدیان جعفری، جعفر، (۱۳۸۴)، «دام گستری، مفهوم، مبانی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران»، مجله فقه و حقوق، سال دوم.



- لاتین

- Ashworth,Andrew., (1999), **What is wrong with entrapment?**, Singapor journal of legal studies.
- Brayan, Garner., (2005), **Black's law dictionary**, (8th ed), west publishing company.
- carlon. Andrew., (2007), **Entrapment, punishment, and the sadistic state**, Virginia law review, vol 93:1081.
- Chin ,Gabriel., (2006), **The Story of Jacobson V United state: catching criminals or creating crime?**, The university of Arizona, college of law, chapter in criminal law stories, foundation press, No. 6
- Colquitt, joseph, (2004), **rethinking entrapment**, American criminal law review, vol.41.
- Hay, bruce., (2003), **sting operation, undercover agents, and entrapment**, Harvard law school john M. olin center for law, economics and business discussion paper series, No. 441.
- Heydon, J.D., (2000), **The problems of entrapment**, 32 Cambridge law journal.
- Patont ,Scott ., (1994), **The government made me do it:"A proposed approach to entrapment under Jacobson V. united stste**, vol 79:995
- Stevenson, Dru., (2008), **Entrapment and terrorism**, Boston college law review, vol 49:125.
- O'Connor, peter., (1978), **Entrapment versus due process: A solution to the problem of the criminal conviction obtained by law enforcement misconduct**, Fordham urban law journal, vol:7, issue 1.
- Neil c. chamelin, Kenneth r. Evans, (2007), **Criminal law for police officers**, fourth edition.
- Nilson, John., (2005), **Of Outlaws and Offloads: A Case for Derivative Entrapment**, Boston College Law Review, Volume 37, No. 4.

- دعاوی (پرونده‌ها)

- Jacobson V. United state.(1992)
- People v. Watson.(2000)
- Sherman V. United state.(1958)
- Sorrellse V. United state.(1932)
- United States V. Manzella.(1986)
- Valencia v. united state.(1980)